

بررسی جغرافیای تاریخی دشت مغان و عوامل موثر بر شکل‌گیری و ثبات شهرنشینی در آن

محمد میردادی

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

ناصر جدیدی^۱

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

فیض الله بوشاسب گوشه

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۷

چکیده

جلگه‌ی رود میناب و دشت گسترده و آبرفتی مغان یکی از کهن‌ترین و دیرپاترین تمدن‌های جنوب شرقی ایران را در خود جای داده است. این دشت در شرق استان هرمزگان قرار دارد. وجود آب و برخورداری از شرایط راهبردی سبب سکونت و شکل‌گیری تمدن‌های بشری در کرانه‌های این رود شده است. در این دشت محوطه‌های مختلف تاریخی شناسایی شده که از دوره پیش از تاریخ مسکون بوده است. در بررسی‌های باستان‌شناسی شهرهای مهم باستانی در کرانه پس کرانه خلیج فارس کشف و کاوش شده است. یافته‌ها بسیار خیره‌کننده بود و چند شهر پیش از تاریخ تا دوره تاریخی در کرانه‌های رود میناب، از ۴۰ کیلومتری تا نقطه آبریز آن به خلیج فارس کشف شد. در کاوش‌های انجام شده پیشینه این شهرها به دوره مفرغ در هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح می‌رسد. علاوه بر یافته‌های باستان‌شناسی، نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی نیز به شهرهای مختلفی این ناحیه در بخش‌های گوناگون و دوره‌های تاریخی مختلف اشاره نموده‌اند. در این مقاله تلاش شده است تا با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و استفاده از اسناد و متون مرتبط و همچنین بازدید میدانی از تمدن بخش خاوری هرمزگان جایگاه راهبردی این منطقه بررسی و تبیین گردید. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که جایگاه راهبردی دشت مغان به همراه جاری بودن رود میناب در این دشت و گذشتن راه بازرگانی باستانی خلیج فارس به بخش‌های داخلی کشور از مهم‌ترین عوامل ثبات تمدن در این دشت است.

کلیدواژه‌گان: هرمزگان، مغان، تمدن، شرق هرمزگان، کرانه‌های خلیج فارس.

مقدمه

کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس بخشی از کهن‌ترین خاستگاههای بشری است. یافته‌های باستان‌شناسی در میانرودان، دشت سوزیان، کرانه‌های جنوبی در مزون و اوال و همچنین کرانه‌های شمالی خلیج فارس گویای این نظر است. پیوندهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این تمدنها اثبات شده است و حلقه ارتباط همه این تمدن‌ها خلیج فارس است. از گذشته‌های بسیار دور دریای پارس یکی از مهمترین دریاهاى جهان در برقراری مناسبات سیاسی، بازرگانی و فرهنگی به شمار می‌رود. خلیج فارس پل ارتباطی اروپا و آفریقا با خاور دور و شبه قاره هند است و هر یک از شهرهای کرانه‌ای و پس کرانه‌ای این دریا نقش ویژه‌ای در بازرگانی بین‌المللی ایفا نموده‌اند و برخی نیز به عنوان نقطه آغازین سفرهای بازرگانی به نقاط مختلف دنیا بشمار می‌رفتند.

استان هرمزگان در جنوب کشور ایران و در کرانه خلیج فارس و دریای مکران قرار داد. بخش‌های شرقی این استان دارای دیرینگی بسیاری است. یکی از مهمترین عوامل شکل‌گیری تمدن در این بخش وجود رودهای آب شیرین است. سرچشمه بیشتر رودهای استان در کوه‌های فارس و کرمان قرار دارد. رود میناب نیز همچون دیگر رودها شرق استان از کوه‌های کرمان سرچشمه می‌گیرد و جلگه‌های بسیار بارور برای کشاورزی و باغداری شکل می‌دهد. این ویژگی سبب شده تا در درازنای تاریخ شهرهای کوچک و بزرگ در کنار رود برپا شود و پیوند تنگاتنگی میان جلگه هلیل رود با جلگه رود میناب و کرانه‌های خلیج فارس شکل بگیرد. سرچشمه این رود در کوه‌های کرمان است و در مسیر خود از جیرفت گذشته و سرانجام پس از آبیاری جلگه‌های کوچک و بزرگ به خلیج فارس می‌ریزد.

بر پایه کاوش‌های باستان‌شناسی در شهرستان میناب و رودان، در شرق استان هرمزگان شهرهایی با پیشینه بیش از پنج هزار سال شناسایی و کاوش شده است. یافته‌های باستان‌شناسی فرضیه پیوندهای سیاسی اقتصادی و فرهنگی این شهرها با دیگر تمدن‌های ایران و میانرودان و دیگر کرانه‌های خلیج فارس را مطرح می‌کند. مهمترین این شهرها از کرانه خلیج فارس تا ۴۰ کیلومتر در کرانه رودخانه میناب قرار داشته‌اند. تم مارون و سلطان میران نمونه‌ای از این شهرهای باستانی هستند که در ۴۰ کیلومتری کرانه دریا و در کرانه رودخانه قرار داشته‌اند و شهر هرموز نیز در کرانه دریا جای داشته است. اگرچه شهرهای پس کرانه‌ای به مدت طولانی در یک مکان شکل گرفته‌اند ولی شهرهای کرانه‌ای از جمله هرموز در دوره‌های مختلف در گستره‌ای به درازی ۳۰ کیلومتر در کرانه خلیج فارس جا بجا شده است. تاریخ و جغرافی نویسان از سده ۴ پیش از میلاد به بندر هرموز اشاره نموده‌اند و مکانهای گوناگونی را برای مکان شهر در دوره‌های مختلف تاریخی یاد کرده‌اند. کاوش‌های باستان‌شناسی نیز این روایات را تایید نموده است.

این پژوهش با بهره‌گیری از نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی و همچنین استفاده از یافته‌های باستان‌شناسی و بازدید میدانی از شرق هرمزگان نگارش یافته است و علت ثبات تمدنی در شرق هرمزگان بویژه دشت مغستان را بررسی می‌کند. هدف از نگارش این پژوهش روشن نمودن جایگاه راهبردی شرق هرمزگان در ثبات تمدنی کرانه‌ای و پس کرانه خلیج فارس است که از هزاره‌های پیش از میلاد مسیح تا کنون به شکل پیوسته مسکون بوده است. بخش عمده این تمدن‌ها در کنار رود میناب و دشت مغستان شکل گرفته است. به صورت موردی برخی از گزارش‌های باستان‌شناسی شهرهای دشت مغستان منتشر شده است. مهمترین این گزارش‌ها کاوش‌های دو دهه گذشته است که سیامک سرلک و عباس نوروزی است که برخی منتشر شده‌اند و برخی دیگر در مرکز اسناد اداره

کل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان هرمزگان نگهداری می شوند. با وجود کارهای انجام شده همچنان این بخش از کشور نیازمند شناخت دقیق تری است که در این نوشته رود میناب و تمدن های وابسته به آن در دشت مگستان مورد پژوهش قرار می گیرند و جایگاه راهبردی دشت مگستان بررسی خواهد شد.

هرمزگان

استان هرمزگان در جنوب کشور ایران و در کرانه های خلیج فارس و دریای مکران جای گرفته است. هرمزگان نامی نو برای این گستره است. در گذشته باختر استان بخشی از کوره^۱ اردشیر خوره از استان پهناور پارس و خاور آن بخشی از گرمسیرات استان کرمان بوده است. اگرچه هرمزگان نام نویی است ولی پیشینه سکونت در آن به هزاره های پیش از میلاد مسیح می رسد. برای نخستین بار نوشته های تاریخی در یونان، این استان را بخشی از کرانه ها و جزیره های دریای اریتره یاد نموده اند. (هردوت، ۱۳۸۲ : ۱۹۲) این کرانه ها بخشی از شاهنشین چهاردهم شاهنشاهی هخامنشی بوده و هرودت به تبعید مخالفان هخامنشیان به این کرانه ها اشاره کرده است. (هرودت، ۱۳۸۲ : ۱۹۲) بن و ریشه نام این استان واژه هرمز است. هرمز نام خدای زردشتی و برابر با سرور دانا است. تنگه هرمز، بندر هرموز و هرمزگان همگی از یک ریشه هستند و ریشه بنیادی این نام ها واژه هرمز است. درباره نام هرموز و ریشه آن پژوهش هایی انجام شده و هر یک از پژوهشگران دیدگاهی در این زمینه دارند.

استان هرمزگان بخشی از کرانه و پس کرانه های خلیج فارس است. همچون دیگر بخش های کرانه ای خلیج فارس، کرانه و پس کرانه ها، بندرها و جزایر این استان نیز پیشینه درازی دارند. از پیش از انقلاب اسلامی کاوش های باستان شناسی در این استان آغاز شده است. نخستین گمانه زنی و کاوش ها در جزیره هرموز، قشم و بخش مرکزی شهرستان بندرعباس بوده است. این کاوش ها دستاورد چشمگیری داشته و پیشینه سکونت در هرمزگان را به هزاره دهم پیش از میلاد مسیح پیوند می زند. (توفیقیان، ۱۳۸۷ : ۳۰)

پس از این کاوش های نخستین، تا پنج دهه کاوش های بسیار اندکی در این استان انجام شده و دور جدید کاوش ها از یک دهه گذشته آغاز شده است. بر پایه گمانه زنی های نو و پیمایش سرزمینی تپه های باستانی با پیشینه گوناگون در سرتاسر استان و کرانه ها و پس کرانه ها و جزایر استان یافت شده است. برخی از این تپه ها کاوش شده و آگاهی های ارزشمندی از گذشته این استان را نمایان کرده است. یافته های تم مارون و سلطان میران در شهرستان رودان بسیار ارزشمند است و پیشینه این بخش از استان را با هزاره چهارم پیش از میلاد پیوند می زند. (سرلک و نوروزی، ۱۳۸۹ : ۲۵) این یافته ها دنباله تمدن جلگه هلیل رود است و پیوند تنگاتنگی با تمدن های همزمان و همسایه داشته است. تمدن های دشت مگستان پیونده دهنده کرانه های خلیج فارس با تمدن های کرمان و بخش های داخلی ایران بشمار می رود. در دیگر کاوش ها نیز یافته ها و مانده های تاریخی از دوره پیش از آریایی تا سده های گذشته در جای جای استان یافت شده است.

علاوه بر یافته های باستان شناسی، از دوره هخامنشیان روایات تاریخی درباره گستره این استان یاد شده که بر آگاهی ما از دوره باستان این بخش از کرانه های خلیج فارس افزوده است. پس از تاریخ هرودت و روایات وی درباره تیره های ساکن در جای جای سرزمین ایران و روایات او درباره گستره هرمزگان، بیشترین روایات از دوره باستان

^۱ . ولایت

هرمزگان در سفرنامه نثارخوس یاد شده است. (میردادی و بهادری، ۱۳۹۸: ۲۴) نثارخوس سردار اسکندر مقدونی و فرمانده او برای شناسایی کرانه های دریای پارس سفر دریایی خود را از دره سند آغاز نمود و پس از گذشتن از دریای مکران و خلیج فارس و ثبت گزارش هایی درباره کرانه این دریاها به ارون رود و میانرودان رسید. پس از روایات نثارخوس نیز جستجو و گریخته روایاتی درباره گستره هرمزگان در نوشته های تاریخی و جغرافیایی یاد شده است با این وجود ریشه و پایه بازسازی تاریخ دوره باستان هرمزگان بر یافته های باستان شناسی و دیدگاههای باستان شناسان استوار است.

اگرچه هنوز راه درازی برای کاوش همه کرانه و پس کرانه های استان هرمزگان مانده است و بسیاری از محوطه های تاریخی ثبت شده همچنان چشم انتظار تصویب بودجه برای کاوش هستند اما اندک کاوش های انجام شده و همچنین یافته های تاریخی ناگهانی در پروژه های راه سازی و برداشت از معادن، پیشینه دراز این استان را آشکار نموده است. یافته های باستانشناسان از دوره ی پیش از تاریخ هرمزگان کرانه های این استان را با تمدن میانرودان در دل ایرانشهر در عراق امروزی، تمدن حاشیه هلیل رود، رود بمپور و تمدن های رودخانه سند در هندوستان پیوند می زند. در دوره تاریخی نیز از دوره هخامنشیان روایات ارزنده ای درباره این استان یاد شده است. روایات تاریخی در دوره سلوکی و اشکانی بسیار اندک است و همه داشته های ما به یافته های باستانشناسی استوار است. در دوره شاهنشاهی ساسانیان استان هرمزگان بخشی از استان پارس و کرمان بشمار می رفت و با روایاتی هر چند اندک و یافته های باستان شناسی می توان تاریخ این دوره را بازسازی کرد. نوشته هایی که درباره فارس و کرمان نوشته شده اند نقش بسزایی در بازسازی تاریخ هرمزگان در دوره ساسانی و سده های نخستین اسلامی دارند. پس از فروپاشی شاهنشاهی ساسانی تازیان تقسیم کردن کشور پهناور ایران به استانها و شهرستانها را از آنها آموختند و دگرگونی اندکی در آن انجام دادند. بنابراین نوشته های تاریخی و جغرافیایی سده های نخستین اسلامی همچون گذشته غرب استان تا بندر سوور در باختر بندرعباس را بخشی از ایالت پهناور پارس و شرق استان را بخشی از گرمسیرات استان کرمان یاد کرده اند.

در دوره ساسانی کوره اردشیر خوره غرب استان را در بر می گرفت و همه بندرها و جزایر هرمزگان در غرب استان تا بندر خمیر بخشی از این کوره بودند. (استخری، ۱۳۴۰: ۱۴۵) برجسته ترین شهر، بندر و جزیره ی ولایت اردشیر خوره در استان هرمزگان در دوره اسلامی جزیره کیش است. (ادریسی، ۱۴۰۹: ۱۵۶-۱۵۸) اگرچه سیراف در برابر جزیره کیش دارای پیشینه و آوازه بیشتری است ولی به سبب تقسیم کردن کوره اردشیر خوره^۱ به دو استان بوشهر و هرمزگان و جای گرفتن بندر سیراف در گستره استان بوشهر، در این پژوهش نمی گنجد. باید به این نکته آگاه بود که هر یک از استانهای فارس و کرمان از دوره باستان تا دوره اسلامی بندر پرآوازه ای در کرانه های هرمزگان داشتند که هرکدام چندین سده دارای نام، نشان و آبادانی بوده اند. هر یک از استانهای پارس و کرمان دارای دو بخش سردسیر و گرمسیر بودند و هرمزگان در هر دو استان در گرمسیر بود و همه ی تاریخ و جغرافی نویسان سده های نخستین اسلامی به گرمای فراوان شرق و غرب هرمزگان اشاره نموده اند. (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۳۹، ۱۱۳)

^۱ . با آگاهی از نوشته های تاریخی و جغرافیایی، برخی از بندرهای خوزستان در گذشته زیرمجموعه ایالت پهناور پارس و بخشی از کوره اردشیر خوره بوده اند.

مکان پژوهی

دشت مغان در جنوب شرقی ایران در استان هرمزگان قرار دارد. این دشت در کرانه خلیج فارس قرار دارد و رود میناب که از کوه های کرمان سرچشمه می گیرد این دشت را سیراب می کند. جلگه رود میناب بسیار حاصلخیز است. عوامل جغرافیایی همچون آب فراوان و خاک حاصلخیز و ارتفاع مناسب از سطح دریا نقش بسزایی در شکل گیری تمدن ها در این دشت دارند. این عوامل از مهمترین عوامل شکل گیری تمدن های باستانی بشمار می روند (جولایی، رضالو، حاجی زاده، ۱۴۰۰: ۶۶) گستره مورد مطالعه در این پژوهش شهرستان میناب در شرق هرمزگان و کرانه های رود میناب است. این دشت از دوره پیش از تاریخ تا کنون به صورت پی در پی مسکون بوده است. این حضور درازمدت انسان در این دشت سبب شکل گیری تمدن های باستانی فراوانی در این گستره شده است. علاوه بر تپه های ثبت شده و کاوش شده در این دشت، همه ساله تپه های جدید باستانی کشف می شود. هوای دشت مغان گرم و مرطوب است و دمای هوا در مرداد ماه از ۴۰ درجه فراتر می رود. رطوبت دشت مغان معمولا بالای ۸۰ درصد است و میانگین دمای هوای سالانه ۲۸ درجه سانتیگراد است. این دشت در منطقه گرم و خشک قرار دارد. (پرون و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۱)

رود میناب

بر پایه یافته ها باستان شناسی که تاکنون بدست آمده و همچنین روایات تاریخی می توان گفت که پیشینه خاور استان هرمزگان بیشتر از باختر آن است. یافته های باستان شناسی در دشت مغان (سرلک و نوروزی، ۱۳۸۹: ۲۵) و جزیره کشم^۱ و بخش مرکزی شهرستان بندرعباس. (توفیقیان، ۱۳۸۷: ۳۰) و همچنین روایات تاریخی درباره کوهستان کوچ (شارپ، ۱۳۴۶: ۱۱۱)، (مستوفی، ۱۳۵۱: ۴) این دیدگاه را استوار می کند. انگیزه سکونت و شهرنشینی شرق هرمزگان، جایگاه راهبردی دشت مغان و همچنین روان بودن رود میناب است. این رود از دامنه کوه های کرمان تا رسیدن به دریا با آبیاری کرانه و جلگه های خود فراز و فرود شهرهای بسیاری را از دوره پیش از تاریخ تا سده های میانه اسلامی تماشا کرده است.

سدید السلطنه بندرعباسی در کتاب بندرعباس و خلیج فارس سرچشمه و مسیل رود میناب را بیان نموده است. وی می نویسد «رود مزبور چون از چشمه خود در جبل کوه شاه منبع دارد چند شعبه شده و شعبات مزبور در قصبه ساردویه به یکدیگر ملحق شده و از آنجا به قصبه دوساری بعد به قصبه اسفندقه و از آنجا به جیرفت آمده، در جیرفت برودخانه بم و راین و نرماشی که سه رود است ملحق شده و در آنجا موسوم به هلیل رود شود که عوام آنرا حله رود گویند. و از آنجا گذشته برودبار و رودخانه دزدی و رودان رسیده، تا آنجا مجری از مغرب به مشرق است. و از آنجا مجرای خود را تغییر داده از شمال به جنوب جاری می شود. اغلب نقاط عرض خود را آبیاری می کند و از آنجا بتوسط تنگ رودان وارد میناب گردیده و در خورچاه خاه که فیما بین خور کرگان و خور کلاهی است به دریا می ریزد.» (سدید السلطنه، ۱۳۶۸: ۴۰) اگر به مسیر رود توجه نمایم پی خواهیم برد که از سرچشمه تا آبریز رود در

^۱ نگاه کنید به: بابک راد، ۱۳۵۰، مجله بررسی های تاریخی؛ مرداسنگی، ۱۳۹۵، مطالعات خلیج فارس؛ خسروزاده، ۱۳۹۱، پژوهشنامه خلیج فارس ۱۳۹۲ پژوهش های باستان شناسی ایران.

خلیج فارس تمدن‌های بسیاری شکل گرفته است. بسیاری از این محوطه‌های باستانی شناسایی و برخی دیگر نیز کاوش شده‌اند.

نئارخوس این رود را آنامیس می‌نامد (Vincent, 1809: 53) پلینی (pline) و بطلمیوس (Batlamyos) نام این رود را آنانیس یاد نموده‌اند. (عبدلی، ۱۳۹۶: ۳۴) دیگر تاریخ و جغرافی نویسان روایتی درباره نام این رود ندارند. آب رود، شیرین و گواراست و آبادانی‌های فراوانی را به کرانه نشینان خود بخشیده است. رود میناب درازترین رود هرمزگان و پرآب‌ترین آن‌هاست. بیشتر رودهایی که در غرب این رودخانه روان است شور هستند و این امر سبب شده تا سکونت کرانه‌ای بیشتر در کرانه این رود شکل بگیرد و ثبات تمدنی دشت مغستان از دیگر بخش‌های استان بیشتر باشد.

سرچشمه بیشتر رودهای استان در کوه‌های فارس و کرمان قرار دارد. رود میناب نیز همچون دیگر رودها شرق استان از کوه‌های کرمان سرچشمه می‌گیرد و جلگه‌های بسیار بارور برای کشاورزی و باغداری شکل می‌دهد. این ویژگی سبب شده تا در درازنای تاریخ شهرهای کوچک و بزرگ در کنار رود برپا شود و پیوند تنگاتنگی میان جلگه هلیل رود با جلگه رود میناب و کرانه‌های خلیج فارس شکل بگیرد. (سرلک و نوروزی، ۱۳۸۹: ۲۰).

اگرچه امروزه حوزه آبریز هلیل رود را تالاب جازموریان می‌دانند ولی اگر مسیل رودخانه را در درازنای تاریخ بررسی نماییم خواهیم دید که در جلگه‌های رودخانه از سرچشمه تا کرانه دریا شهرهای بسیاری برپا شده‌اند و نخستین شهرها و سکونت‌گاه‌های همیشگی در جنوب شرقی ایران در کنار این رود شکل گرفته است. شهرنشینی در دشت مغستان نیز در کنار رود میناب برپا شده است. آنامیس کهن‌ترین نام این رود است. نئارخوس در سفرنامه خود از درنگ چند روزه خود در شهر هرموز در کرانه رود آنامیس یاد نموده است. (Vincent, 1809: 52)

تحولات تاریخی دشت مغستان در دوره باستان

دشت مغستان در شرق استان هرمزگان از گذشته‌های دور مسکون بوده و تحولات تاریخی فراوانی را پشت سر گذشته است. از دوره پیش از تاریخ این منطقه به عنوان بخشی از کرانه و پس کرانه‌های خلیج فارس حلقه واسطه میان تمدن‌های کرانه‌های غربی خلیج فارس با تمدن‌های جنوب شرقی ایران در محدوده کرمان و تمدن‌های حوزه رود بمپور و سیستان بوده است. بر پایه گفتار باستان‌شناسان مسیر ارتباطی میان تمدن‌های غربی و شرقی از جنوب کرمان می‌گذشته است. (افشار سیستانی، ۱۳۹۳: ۱۰۴) اگرچه تپه‌های باستانی که در کرانه دریا در دشت مغستان کاوش شده‌اند متعلق به دوره تاریخی است ولی کشفیات تصادفی بیانگر پیشینه تمدن دشت مغستان و همزمانی آن با تمدن بین‌النهرین و ارتباط تمدن‌های شرق هرمزگان با تمدن‌های جلگه هلیل رود است. در آبان ۱۳۹۸ خبری در رسانه‌های رسمی مبنی بر پیدا شدن آثار باستانی در میناتب منتشر شد. (خبرگزاری ایرنا، کشف محوطه تاریخی مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد در میناب، ۸ آبان ۱۳۹۸) پس از بررسی‌های بعمل آمده توسط کارشناسان اداره میراث فرهنگی هرمزگان و حضور باستان‌شناسان در محل پیشینه آثار بدست آمده در این تپه هزاره سوم پیش از میلاد مسیح اعلام شد و از ادامه فعالیت معدن شن و ماسه در منطقه جلوگیری به عمل آمد. هم‌اکنون این تپه و تپه‌های باستانی فراوان دیگر چشم‌انتظار کاوش برای روشن شدن تاریخ گذشته‌شان هستند.

دوره پیش از تاریخ

در شرق هرمزگان رود میناب نقش اساسی در بنیان و ماندگاری تمدن های پیش از تاریخ داشته است. بر پایه یافته های باستان شناسی در شرق هرمزگان، در کرانه های این رود در شهرستان رودان نخستین اجتماعات انسانی در حدود ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح شکل گرفته است. این محوطه تاریخی با نام تم مارون شناخته می شود. این شهر در کرانه رود قرار داشته و وسعت فراوانی داشته است. متاسفانه در یک سده گذشته با توجه به گسترش زمین های کشاورزی بخش عمده ای از این منطقه باستانی تخریب شده است. سکونت در این منطقه تاریخی همزمان با سکونت در تمدن های باستانی جنوب شرقی ایران است. با توجه به جایگاه راهبردی شهر، سکونت در آن به صورت پی در پی تا سده نخست اسلامی ادامه داشته است. (سرلک و نوروزی، ۱۳۸۹: ۲۰) آبادنی کرانه های رود میناب به آبادانی تمدن های پیرامون آن در کوهستان بشاکرد، دشت میناب، جلگه هلیل رود و تمدن های کرانه رود بمپور رابطه مستقیم دارد. در بخش شرقی دشت میناب باستان شناسان با شناسایی و گاهنگاری تپه های کشف شده پیشینه برخی از آن ها را مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد می دانند. بر پایه یافته های باستان شناسی تمدن شهر سوخته در سیستان در ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد شکل گرفته و در ۲۲۰۰ پیش از میلاد نابود شده است. ارتباط بازرگانی میان تمدن شهر سوخته و تپه یحیی در کرمان اثبات شده است. با توجه به همزمانی میان تمدن های جنوب شرقی ایران و همچنین نظر باستان شناسان مبنی بر وجود رابطه بازرگانی و فرهنگی میان تمدن های جنوب شرقی ایران با تمدن ایلام قدیم در دشت سوزیان دور از ذهن نیست که با کاوش تپه های باستانی کشف شده زوایای پنهان تاریخ شرق هرمزگان آشکار شود.

علاوه بر این باستان شناسان گستره تمدن ایلام را تا استان هرمزگان می دانند و بر این عقیده هستند که دامنه این تمدن تا دشت میناب ادامه داشته است. (ویلسون، ۱۳۴۶: ۲۳) همه این موارد رابطه تمدنی، بازرگانی و سیاسی میان تمدن های جنوب غربی و جنوب شرقی با دشت مغان را اثبات می کند.

دوره تاریخی

با گذر از دوره پیش از تاریخ و ورود به دوره تاریخی نخستین منابعی که مردمان ساکن در ایران اشاره می کنند در زمان هخامنشیان هستند. با تشکیل شاهنشاهی هخامنشیان و گسترده شدن قلمرو آنها در فلات ایران و ماورای آن، کرانه ها و پس کرانه های خلیج فارس و دریای مکران نیز به قلمرو آنها افزوده شد و ارتباط آریایی های تازه وارد با بومیان این کرانه ها برقرار گردید. نثارخوس که همزمان با فروپاشی شاهان هخامنشی به دشت میناب وارد شده روایاتی درباره این شهر دارد و از این شهر راهی کرمان شده است. هرمز کهنه شهری با دیوار بلند در کرانه خلیج فارس بوده است. این شهر دز طول تاریخ بارها جابجا شده است. هردوت کرانه های خلیج فارس را استان چهاردهم می نامد. (هردوت، ۱۳۸۲: ۱۹۲) با این وجود شرق هرمزگان در دوره باستان بخش کرانه ای ایالت کارمانیا بوده است. در دوره هخامنشیان سیستم اداری و اقتصادی کرانه های خلیج فارس نیز دگرگون شد و این دگرگونی در هنگام گذر نثارخوس از این کرانه ها با وجود فروپاشی حکومت سیاسی قابل مشاهده بوده است. (میردادی و بهادری، ۱۳۹۸: ۲۶) اطلاع درباره دوره سلوکی بسیار اندک است و امیدواریم در کاوش های آینده اطلاعاتی در این زمینه ارائه گردد. دوره اشکانی یکی از طولانی ترین دوره های پادشاهی ایران است. اشکانیان به کرانه های خلیج فارس توجه ویژه ای داشتند و شهرهای متعدد و بی شماری را در شمال و جنوب خلیج فارس ساختند.

شهرهای کاوش شده در مغ بریمی میناب در مرکز دشت مغستان مربوط به دوره اشکانی است. این دژ برای مرزداری در کنار خور تیاب ساخته شده است. در کاوش‌های انجام شده مشخص گردیده که این دژ به شیوه معماری دوره اشکانی و گرد ساخته شده است. (سرلک، ۱۳۸۶: ۱۲) در دوره ساسانیان توجه به شهرهای کرانه خلیج فارس ادامه یافت و شهرهای بسیاری در کرانه‌ها و پس کرانه‌های این دریا در جنوب و شمال ساخت شدو برخی از جغرافیا نویسان ساختن شهر هرموز کهنه در دشت میناب را به اردشیر یکم ساسانی نسبت می دهند. (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۳۶) با توجه به پیشینه این شهر شاید دلیل این روایت بازسازی شهر هرموز باشد زیرا از دوره هخامنشیان اطلاعاتی درباره این شهر وجود دارد (Vincent, 1809: 53)

همزمان با یورش اعراب به ایران این شهر مورد توجه ایرانیان قرار گرفت و ساکنان گرمسیرات کرمان برای مهاجرت به مکانهایی که هنوز بدست اعراب نیفتاده بود به این شهر وارد شدند ولی با یورش اعراب به شهر جنگ آغاز شد. مورخان به موقعیت بندر هرموز برای سفرهای دریایی در هنگام یورش اعراب اشاره نموده اند. در دوره اسلامی نیز این دشت مسکون بوده و عمده ترین شهر این دشت در دوره اسلامی هرموز کهنه است که چند سده مرکز پادشاهی ملوک هرموز بشمار می رفت.

جایگاه راهبردی دشت مغستان در شرق هرمزگان

دشت مغستان جایگاه ویژه ای دارد و از دوره باستان تا کنون این جایگاه ویژه را حفظ نموده است. در هر سوی این دشت اقوامی از دوره باستان ساکن بوده اند که رفت و آمد این اقوام و ارتباط آنها با یکدیگر و دیگر تمدن‌های دور و نزدیک نقش بسزایی در شکل‌گیری و ثبات تمدن دشت مغستان داشته است. وجود آب فراوان و جلگه حاصلخیز نیز بر اهمیت این دشت راهبردی افزوده است. دشت مغستان از شمال به تمدن‌های جیرفت و کرمان از جنوب به خلیج فارس و دریای مکران از شرق به کوهستان کوچ و از غرب به تمدن‌های باستانی بخش مرکزی بندرعباس محدود می شود. اگر از بندر هرموز به خاور راهی شویم به گستره کوهستان کوچ می رسیم. این کوهستان و ساکنانش نام و نشانی در دوره افسانه‌ای و تاریخی ایران دارند. این کوهستان فراخ به سوی شرق گسترده شده و جنوب این کوهستان را کرانه‌های دریا دربرمی گیرد. تاکنون ده محوطه تاریخی که دیرینگی برخی به هزاره سوم پیش از میلاد می رسد در این کوهستان شناسایی و ثبت ملی شده است. بخش جنوبی این کوهستان به دریای مکران پایان می یابد. کرانه‌های دریای مکران جایگاه زندگی تیره باستانی مک‌ها (قوم میک و مک‌ها) (هرودت، ۱۳۸۲: ۱۹۲) است که در نوشته‌های دوره تاریخی جایگاه ویژه‌ای دارند. (Vincent, 1809: 53) در نوشته‌های یونانی و کتیبه‌های شاهان هخامنشی به این تیره و جایگاه زندگی‌شان اشاره شده است. (مستوفی، ۱۳۵۱، ۲)؛ (شارپ، ۱۳۴۳: ۱۱۱) کرانه‌های دریای مکران در شرق و جنوب شرقی دشت مغستان قرار دارد. در نوشته‌های سده گذشته؛ سدیدالسلطنه کبابی در زمان نام بردن از کرانه‌های دریای مکران، بخش بیابان برابر با گستره شهرستان سیریک و بخش بلوچی برابر با شهرستان جاسک را زیرمجموعه بندرعباس می‌داند. (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۴۰-۱۰۰) کوهستان کوچ نیز هم اکنون بشکرد/بشاکرد نامیده می شود.

نمونه ای از آبادانی کرانه‌های خلیج فارس و دریای مکران را می توان در سفرنامه نثارخوس مشاهده کرد. نثارخوس در گزارش خود از دره سند به میانرودان به کرانه‌های مکران و مردمان ساکن در آن و همچنین فرهنگ، پوشش و پیشه آنها اشاره نموده است. وی می نویسد: پس از آنکه از کرانه‌های مکران گذشتیم به کرانه‌های کرمان رسیدیم

حرکت کشتی ها پس از این به سوی غرب نیست، بلکه بیشتر به سوی شمال است: « پس از دور زدن دماغه در بدیس^۱ لنگر انداختیم. بدیس با دیگر مناطقی که اخیراً از آن گذر کرده بودیم متفاوت بود. چرا که سکنه ی بسیار داشت و غلات فراوان، تاکستان و انواع درختان پربار، به غیر از درخت زیتون در آن یافت می شد. پس از رفع عطش و تهیه ی آنچه مورد نیازمان بود، باری حرکت کردیم و در ساحلی دیگر باز لنگر انداختیم. روبرویمان، با دوری یک روز سفر، دماغه ای به ناماکاتا قرار داشت که بنا بر شنیده ها بخشی از سرزمین عربیا بود. همچنین پس از هم صحبتی با افرادی که با آن سرزمین آشنا بودند، آگاه گشتند که از آن بندر و بندرهای همسایه، زعفران و دیگر اجناس مشابه به سرزمین آشوریان فرستاده و جا به جا می شود (Vincent, 1809,50)

پس از حرکت از بدیس، نثارخوس به دماغه مسنا اشاره دارد. بر پایه دیدگاه برخی تاریخ نویسان نثارخوس از پهنای خلیج فارس گذشته و راهی کرانه های جنوبی شده است. اگر به هدف مسافرت و روایت نثارخوس که مسیر حرکت خود را در نزدیکی کرانه، به نحوی که خشکی پیدا باشد توجه کنیم پی خواهیم برد که گذشتن از دریا و رفتن به کرانه های جنوبی شدنی نخواهد بود. دوری میان کرانه های شمالی و جنوبی در شرق هرمزگان با مسندم در عمان از بندر سیریک ۱۱۲ کیلومتر است. سفرهای دریایی دوره باستان کرانه نوردی است و گذشتن از پهنای خلیج فارس تا آن زمان شدنی نبوده است. نثارخوس دوری بین بدیس و مسنا را یاد نموده است. بلکه می نویسد که پس از تهیه آب و غذا برای خود از بدیس راهی شده و در کرانه ی دیگری لنگر انداخته است. و آگاهی های خود درباره دماغه روبرو را از مردمان آن بندر یاد نموده است. (Vincent, 1809: 53)

پس از بدیس و طی مسافت ۷۰۰ استادا^۲ به بندر نئوپتانا (Neopetana) می رسد و با گذر از آن و پس از ۱۰۰ استادیا به کناره رود آنامیس و شهر هرموز می رسد. (Vincent, 1809: 53) نثارخوس بندر نئوپتانا را ۱۵ کیلومتر پیش از هرموز یاد نموده است. بر پایه این روایت بندر نئوپتانا با کرانه های باختری شهرستان سیریک برابر است. این بندر یکی از بنادر دشت مغان است که جز اشاره نثارخوس آگاهی دیگری درباره آن یافت نشده است. با توجه به کاوش های باستان شناسی شاید در آینده ای نزدیک آگاهی بیشتری از این بندرها به دست بیاید. (میردادی و بهادری، ۱۳۹۸: ۲۶)

در ادامه اگر از میناب (هرموزکهنه) در مرکز دشت مغان به سوی باختر راهی شویم در خشکی به بخش مرکزی شهرستان بندرعباس خواهیم رسید. اگرچه امروزه بندرعباس را شهری نوپا با ۴ سده پیشینه یاد می کنند ولی در بخش مرکزی این شهرستان در سرخون و قلعه قاضی در خاور بندرعباس یافته هایی از هزاره هشتم پیش از میلاد مسیح به دست باستان شناسان در کاوش های پیش از انقلاب اسلامی یافت شده و گزارش آن در مجلات علمی باستان شناسی انتشار یافته است. در بررسی های صورت گرفته در بخش مرکزی شهرستان بندرعباس، تم کافرون یا تم سرخون به عنوان دیرینه ترین جایگاه سکونت انسان در این استان کاوش شده و مانده های تاریخی از سکونت انسان ها در هزاره هشت تا ده پیش از میلاد مسیح در این جایگاه یافت شده است. این تپه باستانی در ۴۳ کیلومتری شرق بندرعباس و در ارتفاع ۸۷ متری از سطح آب های آزاد در سرخون قرار دارد. (توفیقیان، ۱۳۸۷: ۲).

۱. بندر جاسک

۲. هر استاد ۱۵۸ متر

علاوه بر این باستانشناسان در دشت تخت در شرق بندرعباس مانده‌هایی از هزاره سوم پیش از میلاد مسیح را به دست آوردند. بخش تخت به سبب قرار گرفتن در دشت آبرفتی و دسترسی آسان به آب شیرین از هزاره سوم پیش از میلاد مسکون بوده است. پس از شناسایی سکونت‌انسانها در هزاره هشتم پیش از میلاد مسیح باستانشناسان با یک درنگ دراز تا هزاره سوم پیش از میلاد مسیح در این بخش رو به رو شدند (توفیقیان، ۱۳۸۷: ۶) مانده‌ای از سکونت در این هزاره‌ها یافت نشده است. در هزاره سوم پیش از میلاد مسیح دوباره این مکان مسکون شده و یافته‌های تمدنی از این هزاره یافت شده است. با یافتن مانده‌های هزاره سوم دوباره تا آغاز دوره اسلامی در این بخش سکونت‌شناسایی نشده است. اگرچه آب و هوای گرم و سوزان بندرعباس می‌تواند سبب شکل نگرفتن درازمدت تمدن در این بخش باشد ولی یافتن تمدنها در خاور و باختر شهرستان بندرعباس و نیاز به پیوستگی بین آنها، یافتن مانده‌های باستانی در این بخش در آینده، دور از ذهن نیست.

در دوره قاجاریه سدید السلطنه کبابی قلعه قاضی را جز بلوک جروانات و سرخون را جز بلوک محال می‌داند. نام جروانات ریشه دیرینه‌ای در استان هرمزگان و تاریخ دوره اسلامی دارد. جروانات، جروانات برابر با گرمسیرات است، در دوره اسلامی، گرمسیرات همه گستره کرمان جنوبی تا بندر هرموز را در برمی‌گرفت. جزیره هرمز نیز پیش از نامیدن به این نام در نوشته‌ها به نام جرون یاد شده است. در دوره قاجاریه نیز سدیدالسلطنه کبابی جروانات را یکی از شش بلوک بندرعباس می‌داند. جروانات ۹ روستا دارد و قلعه قاضی، سغین، سردره، گودو، تخت، جلابی، شمیل، کوشکویه، گنگان را در بر می‌گیرد. بلوک محال نیز ۱۲ روستا دارد و گچین، بستانو، خون سرخ، کشار، کلات، گنو، عیسین، تازیان، خورگویه، شهرو، ننگ و سرخون را در بر می‌گیرد. (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۲۶) هم اکنون این بخش‌ها جزئی از شهرستان بندرعباس هستند.

اگر از شهر هرموز در کرانه دریا به سوی شمال راهی شویم به شهرستان رودان می‌رسیم. تم^۱ مارون در شهرستان رودان در جلگه رود میناب قرار دارد. این جلگه در میان رودخانه میناب و رودخانه محلی ریچنگاه جای گرفته و از روان‌آبهای این دو رودخانه سیراب می‌شود. تپه مارون دارای پیشینه چند هزار ساله است. دیرینه‌ترین یافته‌ها در کاوش‌های این تپه باستانی وابسته به دوره مفرغ است. دوره مفرغ یا برنز آغاز دوره شهرنشینی در جهان است و همزمان با آن در جنوب شرقی ایران نیز شهرهایی شکل گرفته‌اند. بر پایه کاوش‌های انجام شده، انسانها از دوره مفرغ تا سده نخستین اسلامی در این تپه زندگی کرده‌اند. (سرلک و نوروزی، ۱۳۸۹: ۲). دور از ذهن نیست اگر ویرانی شهر را به یورش تازیان در سده نخست اسلامی نسبت دهیم. تاریخ نویسان مسلمان به کوچ بسیاری از مردمان کرانه و پس کرانه‌های هرمزگان به دیگر بخش‌ها پس از یورش تازیان در سده نخستین اسلامی اشاره نموده‌اند. (طبری، ۱۳۷۵: ۲۰۱۵) و (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۴۶).

این تپه و تپه‌های مجاور آن که یک محوطه تاریخی گسترده را شکل می‌دهند به دست سیامک سرلک کاوش شده است. دوری این تپه از کرانه خلیج فارس با خط مستقیم ۴۰ کیلومتر است. با توجه به یافته‌های به دست آمده پیوندهای اقتصادی و فرهنگی این تمدن با تمدن‌های میانرودان و تمدن‌های جلگه هلیل رود قابل بررسی است.

تمدن‌های دشت مگستان

^۱. تپه

یافته‌های باستان‌شناسی در خاور استان هرمزگان؛ در دشت مغان و یافته‌های تمدن ایلامی در تپه یحیی در کرمان و همچنین دیدگاه پژوهشگران درباره پیوندهای سیاسی و بازرگانی تمدن میان‌رودان با تمدن‌های دره سند در دوره پیش از تاریخ و وجود جایگاهی که پیوند این دو تمدن را استوار نموده است سبب بررسی میدانی جنوب شرقی ایران برای پیدا نمودن این جایگاه شده است. پس از یافتن تمدن‌های کهن در جیرفت و رودان و کاوش آن‌ها بر آگاهی ما و ارزشمندی جنوب شرقی ایران افزوده شده است. (عباس نژاد و فاضلی، ۱۳۸۵: ۸۲). بر اساس این یافته‌ها جنوب شرقی ایران از دوره پیش از تاریخ پیوندهای سیاسی اقتصادی و فرهنگی با دیگر خاستگاههای تمدنی داشته است.

برخی از نویسندگان در تعیین حدود مغان بخشی از شهرستان رودان هرمزگان را نیز در گستره مغان می‌دانند. اگر شهرستان رودان را در گستره دشت مغان بدانیم محوطه‌های تاریخی آن نیز در زمره تمدنهای یافت شده دشت قرار می‌گیرد. با در نظر نگرفتن این دیدگاه یکی از مهمترین شهرهای حوزه تمدنی دشت مغان که از دوره پیش از تاریخ تا دوره تاریخی جایگاه خود را حفظ نموده است شهر هرموز است. بندر هرموز کهنه در خاور استان هرمزگان دارای پیشینه درازی است. یافته‌های باستان‌شناسی متعلق به هزاره سوم پیش از میلاد مسیح در دشت مغان، این دیدگاه را استوار می‌کند.^۱ شهر هرموز در گستره شهرستان میناب کنونی (دشت مغان) در بخش خاوری هرمزگان جای داشته است. هم‌اکنون میناب در ۹۰ کیلومتری خاور بندرعباس قرار دارد. نثارخوس، سردار اسکندر مقدونی در هنگام سفر خود برای شناسایی راه دریایی و بندرهای میان دره سند و اروند رود در میان‌رودان در هنگام رسیدن به کرانه‌های کرمان باستانی از حدود بندر بدیس^۲ تا بندر هرموز کهنه دچار شگفتی شده و این کرانه‌ها را نخستین جایگاه‌های آباد و پر نعمت پس از آغاز سفر از دره سند می‌داند. نثارخوس و سربازانش در بندر هرموز در کنار رود آنامیس از کشتی‌ها پیاده شدند و وارد بندر هرموز شدند. نثارخوس پس از رسیدن به شهر و آگاهی از حضور اسکندر در کرمان از مسیر جاده باستانی هرموز به کرمان به دیدار اسکندر شتافت. بر این اساس می‌توان به آبادانی شهر هرموز در دوره هخامنشیان پی برد. نویسنده آبادانی هرموز را ستوده است و شهر را بر کرانه خلیج فارس و در کنار رود یاد می‌کند. (Vincent, 1809)

بن و ریشه برپایی شهر و آبادانی آن، آب و همچنین جای گرفتن بر سر راه بازرگانی دریایی شرق و غرب است. بر پایه روایات تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی، هخامنشیان و اشکانیان در دشت مغان و در کرانه‌های دریا و رود میناب شهرهایی را جهت نگهبانی و پاسبانی دریایی مرزها ساختند و یا با بازسازی استوار نمودند. (سرلک، ۱۳۸۶: ۱۲) اگرچه نوشته‌های تاریخی به ساخت شهر هرموز کهنه به دست اردشیر ساسانی اشاره دارند ولی با آگاهی به پیشینه این شهر در نوشته‌های پیش از آن باید این روایت را به بازسازی شهر در دوره ساسانی وابسته دانست.

بزرگی و آوازه شهر هرموز از سده چهارم پیش از میلاد مسیح تا سده هفت هجری به‌عنوان بندری پویا، آباد و پر نعمت در نوشته‌ها یاد شده است. علاوه بر این، بندر هرموز در دوره اسلامی پایتخت یکی از نیرومندترین و

^۱ . یافتن تپه باستانی وابسته به هزاره سوم پیش از میلاد مسیح در میناب، خبرگزاری ایرنا، ۸ آبان ۹۸.

^۲ . با آگاهی به روایات نثارخوس، تاریخ نویسان این بندر را با بندر جاسک در ۳۰۰ کیلومتری بخش خاوری بندرعباس در کرانه‌های دریای مکران برابر می‌دانند. نگاه کنید به اعتضاد السلطنه، مرآت البلدان، ۶۵.

دیرپاترین فرمانروایی‌های محلی جنوب شرقی ایران است. پادشاهان هرموز در اوج نیرومندی بخش‌های گوناگونی همچون بندرهای کرانه جنوبی خلیج فارس، کرانه‌های مکران، کرانه‌های غربی استان هرمزگان تا جزیره خارک، همه گستره استان هرمزگان و بخشی از جنوب کرمان را در گستره فرمانروایی خود داشتند. در دوره قاجاریه شهر هرموز کهنه (میناب) بخشی از بلوک بندرعباس است و کشتزارها و بوستان‌های حسن لنگی در غرب و شیخ‌آباد در شرق آن جای گرفته است. (سدید السلطنه، ۱۳۶۸: ۲۳) هم‌اکنون شیخ‌آباد یکی از کوی و برزن‌های شهر میناب است.

جغرافیای تاریخی شهر هرموز

بر پایه روایات نثارخوس و یافته‌های باستان‌شناسی در نخل ابراهیمی میناب و روایات جغرافی‌نویسان مسلمان در سده‌های نخستین اسلامی و همچنین جانمایی جایگاه شهر هرموز کهنه در نقشه‌های جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۲) می‌توان گفت که جایگاه شهر در دوره‌های گوناگون جابجا شده است. نمونه این جابجایی جایگاه را می‌توان در روایات نثارخوس و جای داشتن شهر در کنار رود و همچنین یافته‌های باستان‌شناسی دوره اشکانی در نخل ابراهیمی و پس‌از آن شهر هرموز کهنه در دو فرسخی دریا و شهر کنونی میناب در دشت مغستان دید. در نقشه به دست آمده از سده ۴ هجری ابن حوقل بندر هرموز را در پایان خور هرموز در جایگاه کنونی تیاب و نخل ابراهیمی یاد نموده است. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۷۴) اصطخری نیز می‌نویسد «در کرمان هیچ دریا و رود بزرگی نیست جز دریای پارس، جز آن خلیج کوچکی کی از دریای پارس سوی هرموز می‌رود، آن را جیر می‌گویند، آبی شور است و کشتی بر آن کار کند». (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۴۱) با این شرح و نقشه‌های اصطخری و ابن حوقل می‌توان شهر هرموز را در سده‌های نخستین اسلامی در پایان خور دانست که برخی تاریخ‌نویسان و باستان‌شناسان آن را با روستای نخل ابراهیمی و یا تیاب کنونی در انتهای خور تیاب برابر می‌دانند.

هوای هرموز همچون دیگر شهرها و بخش‌های هرمزگان گرم و نمناک است. گفتنی است که بخش‌هایی از بشاکرد و حاجی‌آباد دارای هوای خنک‌تری نسبت به دیگر شهرهای استان است ولی هوای دشت مغستان که بندر هرموز در آن جای داشته بسیار گرم است و نمناکی هوا گاهی به بالاتر از ۹۰ درصد می‌رسد. با آگاهی از پر آب بودن رود میناب از دوره باستان تاکنون، روایات جغرافی‌نویسان مسلمان به بهره‌برداری از آب کاریز برای شهر در سده‌های نخستین اسلامی دارای ارزش است. (مقدسی، ۱۳۶۰: ۶۸۸) شاید شهر دوره اسلامی دیگر در کنار رود جای نداشته است و یا مسیل رود جابجا شده است. گفتنی است که تاکنون رود میناب بسیار پرآب است و با ساخت سد بر روی آن، آب شهرستان میناب و بخشی از آب بندرعباس را فراهم می‌کند.

نثارخوس شهر آرموزیا (هرموز) را بر کرانه دریا و در کنار رود آنامیس یاد می‌کند. دژ و پادگان دوره اشکانی که باستان‌شناسان آن را کاوش نموده‌اند در نخل ابراهیمی در کنار خور تیاب جای گرفته است (سرلک و نوروزی، ۱۳۸۶: ۱۲) و از آبراه و خشک‌رود کنونی رود میناب دور است. تاریخ و جغرافی‌نویسان سده‌های نخستین اسلامی شهر هرموز را بر یک فرسخی دریا و آب شهر را از کاریز یاد نموده‌اند و در ادامه بازارهای آن را پرونق و ساختمان‌هایش را ساخته‌شده از گل می‌دانند. (مقدسی، ۱۳۶۰: ۶۸۸) نثارخوس اشاره‌ای به باروی شهر ندارد ولی باستان‌شناسان در نخل ابراهیمی باروی گرد به سبک شهرهای اشکانی را در شهر ساخته شده در نخل ابراهیمی یافته‌اند. (سرلک و نوروزی، ۱۳۸۶: ۱۳) شاید روایت ساخت شهر هرموز کهنه به دست اردشیر ساسانی اشاره به ساخت

بارو و یا استوار نمودن شهر دارد. جابه‌جایی پی در پی شهر از دوره باستان تا دوره اسلامی می‌تواند ناشی از ویرانی شهر پس از هر جنگ و درگیری، تغییر مسیر و بستر رود میناب و یا جابجایی راه‌های بازرگانی باشد.

مغ بریمی در کرانه خور تیاب

از مهمترین یافته‌های باستان‌شناسی در دشت مغان شهر مغ بریمی در کرانه خلیج فارس و خور تیاب است. این شهر باستانی که به همت سیامک سرلک کاوش شده است یافته‌های تمدنی دوره اشکانی را نمایان کرده است. بر پایه مانده‌های بدست آمده دیرینگی این شهر به دوره اشکانی می‌رسد. شهرسازی دایره‌ای شکل نیز بر اشکانی بودن شهر گواهی می‌دهند. این محوطه تاریخی در بخش مرکزی شهرستان میناب در شرق هرمزگان قرار دارد. محوطه از دو بخش مسکونی و گورستان تشکیل شده است. گستره این محوطه ۶ هکتار است که بخش مسکونی و دژ سه هکتار آن را در بر می‌گیرد. گستردگی دژ مغ بریمی بالغ بر یک و نیم هکتار است که از نظر گستردگی بزرگترین دژ و مرکز اداری و نظامی شناخته شده اشکانی در کرانه خلیج فارس بشمار می‌رود (سرلک، ۱۳۸۶: ۱۲). بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که این شهر جایگاه ویژه‌ای در دوره اشکانی داشته است.

یکی از ویژگی‌های برجسته شهر هرموز کهنه و تمدن‌های دشت مغان داد و ستد با جلگه هلیل رود در جنوب کرمان است. علاوه بر این، راه بازرگانی کرانه نوردی دریایی نیز از این شهر می‌گذشت و کوهستان کوچ و ساکنان آن که اردشیر ساسانی به فرمانروای آن‌ها نشان شاهی داده است در شرق این شهر است. (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۲۲). این ویژگی‌ها به همراه جایگاه جلگه‌ای دشت مغان، آب فراوان و حاصلخیزی خاک سبب شده تا دشت مغان از هزاره سوم پیش از میلاد مسیح تا کنون پی در پی مسکون باشد. یافته‌های باستان‌شناسی و تپه‌های باستانی شناسایی شده این دیدگاه را استوار می‌کند.

راه باستانی هرموز به کرمان

راه باستانی هرموز به کرمان یکی از دیرینه‌ترین راه‌های بازرگانی است و پیشینه‌ای به درازنای تاریخ دارد. از دوره پیش از تاریخ و با آگاهی به داد و ستد‌های بازرگانی و فرهنگی تمدن‌های کرمان با دشت سوزیان و میانرودان، نقش این راه بازرگانی روشن می‌شود. این جاده باستانی یکی از راه‌های جابجایی فرهنگ و هنر و داد و ستد اقتصادی و فرهنگی بوده است. رفت و آمد در این راه سبب شکوفایی این مسیر بازرگانی و شکل‌گیری شهرها در کرانه و پس کرانه خلیج فارس شده است. بر پایه یافته‌های باستان‌شناسی، کرانه‌ها و جلگه‌های هلیل رود و دنباله آن رود میناب از هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح مسکون بوده‌اند. (سرلک و نوروزی، ۱۳۸۹: ۲۴) با کشف و کاوش تمدن‌های استان کرمان در تپه یحیی و جلگه هلیل رود، باستان‌شناسان با گمان به وجود حلقه واسطه میان این تمدن‌ها و کرانه خلیج فارس به جستجو برای یافتن شهرهای احتمالی میان جلگه هلیل رود و کرانه‌های خلیج فارس پرداختند. جستجوها دستاورد خوبی داشت و محوطه‌های تاریخی در این مسیر کشف شد. یکی از برجسته‌ترین این محوطه‌ها، محوطه تم مارون و سلطان میران در شهرستان رودان است. این تمدن در کرانه رود میناب شکل گرفته است و بر سر راه بازرگانی خلیج فارس به جیرفت قرار دارد. بر پایه یافته‌های باستان‌شناسی این تمدن‌ها از دوره پیش از تاریخ (دوره مفرغ) تا سده نخست هجری مسکون بوده‌اند. (سرلک و نوروزی، ۱۳۸۹: ۲۴) دوری تمدن سلطان میران و مارون از کرانه‌ی خلیج فارس ۴۰ کیلومتر است. (سرلک و نوروزی، ۱۳۸۹: ۲) اگر به تاریخ دوره

اسلامی نیز توجه کنیم پی خواهیم برد که این راه یکی از شریانهای مهم بازرگانی خلیج فارس به بخش های داخلی ایران به شمار می رفت. مورخان و جغرافی نویسان به جنگ های حکومت های سده های نخستین اسلامی برا خارج نمودن این مسیر بازرگانی از دست قوم کوچ روایات بسیاری را یاد نموده اند. مقدسی از دو شهر حگین و باس در یک مرحله ای از دریا در مسیر جیرفت نام می برد. (مقدسی، ۱۳۶۰: ۶۸۸) پیش از وی استخری و ابن حوقل از شهرهای ده بارز و کومین یاد کرده اند. اگرچه گستره شهر کومین که ابن حوقل به آن اشاره کرده است از جلگه کنونی کومیز دور است. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۸۰) این روایات نشان دهنده آبادانی این راه در درازنای تاریخ است. هم اکنون جگین نام شهری در شهرستان رودان است. یاد نمودن شهرهای کوچک و بزرگ راه باستانی هرموز به جیرفت نشان دهنده آبادانی کرانه های هلیل رود و رود میناب در درازنای تاریخ است.

نتیجه گیری و دستاورد علمی پژوهشی

جایگاه راهبردی خلیج فارس سبب شکل گیری تمدنهای بسیاری در کرانه و پس کرانه های آن شده است. برخی از این تمدنها دارای پیشینه درازی هستند و شهرنشینی در آن های به مدت چند هزارسال با پیوستگی و پی در پی ادامه یافته است. استان هرمزگان به عنوان بخشی از کرانه های خلیج فارس دارای پیشینه درازی در تمدن بشری است. با توجه به بررسی های به عمل آمده در کرانه های رود میناب که ادامه دهنده هلیل رود است و با گذر از دشت مغستان به خلیج فارس می ریزد، تمدن دیرینه ای در دشت مغستان و در کرانه رود میناب یافت شده است. دشت مغستان دارای جایگاه راهبردی ویژه ای است و کرانه های خلیج فارس را به بخش های داخلی ایران پیوند می زند. بررسی و کاوش این بخش از کشورمان دستاوردهایی داشته که حلقه واسطه تمدن هلیل رود با کرانه خلیج فارس را مشخص نموده است. تم مارون و تپه های تاریخی پیرامون آن پیشینه ای دراز دارد و حلقه واسطه تمدن های حوزه هلیل رود با کرانه خلیج فارس است. این تمدن در بخش شمالی دشت مغستان و در کنار رود میناب شکل گرفته است. آب فراوان و خاک حاصلخیز و همچنین گذشتن راه بازرگانی خلیج فارس به بخش های داخلی ایران سبب ثبات تمدنی در دشت مغستان شده است. تپه های مختلف تاریخی در این دشت یافت شده است و در دوران تاریخی نیز روایات گوناگونی درباره تمدن های این دشت یاد شده است. جایگاه راهبردی دشت و همچنین رود میناب نقش بسزایی در برپایی شهرهای مختلف در این دشت داشته است

منابع

ابن حوقل، محمد(۱۳۴۶)، صوره الارض، چاپ اول، جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران .

ادریسی، الشریف(۱۴۰۹)، نزهة المشتاق فی اختراق الافاق، عالم الکتب، بیروت

اسطخری، ابواسحق ابراهیم(۱۳۴۰)، مسالک و ممالک، چاپ اول، ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

افشار سیستانی، ایرج(۱۳۹۳)، حوزه های کهن تمدنی منطقه ی خلیج فارس و دریای مکران، مطالعات خلیج فارس، سال اول، شماره ۴، ۱۰-۲۶.

بابک راد، جواد(۱۳۵۰)، آثار ساسانی خلیج فارس، بررسی های تاریخی، ۱-۳۲ .

بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی(۱۳۳۷)، فتوح البدان، تهران، نقره

- پرون، صدیق، یوری، غلامرضا، رضا زاده، مریم (۱۳۹۷)، پهنه بندی اقلیمی استان هرمزگان با استفاده از روش های کلاسیک، جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای)، سال نهم، شماره ۱.
- توفیقیان، حسین (۱۳۸۷)، گاهنگاری نسبی محوطه های فرهنگی و تاریخی شهرستان بندرعباس بر اساس داده های باستان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۸۵، ص ۲۹-۵۵.
- جولایی، واحد؛ رضالو، رضا؛ حاجی زاده، کریم (۱۴۰۰)، تحلیل نقش عوامل محیط طبیعی در نظام استقرار سکونت گاههای باستانی نمونه موردی (محوطه های عصر آهن ۳ دشت مهاباد)، جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای)، سال یازدهم، شماره ۴.
- خسرو زاده، علیرضا (۱۳۹۱)، بنادر و مراکز مهم تجاری و استقرار دوره اشکانی خلیج فارس در منابع کلاسیک، پژوهشنامه خلیج فارس، دفتر چهارم، ص ۳۹-۶۶.
- خسرو زاده، علیرضا (۱۳۹۲)، محوطه ها و استقرارهای اشکانی جزیره قشم، پژوهش های باستان شناسی ایران، شماره ۵، ۷۹-۱۰۰.
- سدید السلطنه کبابی، محمدعلی خان (۱۳۶۸)، بندرعباس و خلیج فارس، احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب
- سرلک، سیامک؛ نوروزی، عباس (۱۳۸۹)، گزارش کاوش به منظور لایه نگاری تم مارون - سلطان میران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان هرمزگان، ۱۳۸۹. (منتشر نشده)
- سرلک، سیامک (۱۳۸۶)، گزارش فصل نخست باستان شناسی محوطه نخل ابراهیمی (مغ بریمی) شهرستان میناب، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان هرمزگان، ۱۳۸۶. (منتشر نشده)
- سرلک، سیامک (۱۳۹۱)، لایه نگاری «تم مارون» و «سلطان میران»؛ رودان، هرمزگان، پاییز و زمستان ۱۳۸۶؛ پژوهشنامه خلیج فارس، دفتر چهارم، ص ۳۷۱-۴۲۸، اردیبهشت ۱۳۹۱.
- شارپ، نارمن (۱۳۴۶)، فرمانهای شاهنشاهی هخامنشی، چاپ اول، شیراز، بی نا.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده اساطیر، تهران، ۵، چ، ۱۳۷۵.
- عبدلی، محمد (۱۳۹۶)، نثارخوس و راه دشواز دور، مطالعات خلیج فارس، شماره ۱۱، ص ۳۰-۴۰
- مرداسنگی، عبد الجلیل (۱۳۹۵)، خربس، غار راز آمیز مهر، مطالعات خلیج فارس، شماره ۶، ۸۳-۹۱
- مستوفی، احمد (۱۳۵۱)، کوچ و بلوچ، مجله پژوهش های تاریخی، شماره ۸، ۶۰-۴۶
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی المعرفه الاقالیم، علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- میردادی، محمد؛ بهادری، نرگس (۱۳۹۸)، هرمزگان در سفرنامه نثارخوس، پژوهشنامه فرهنگی هرمزگان، شماره ۱۷، ۲۴-۳۷.
- ویلسن، آرنولد (۱۳۶۶)، خلیج فارس، محمد سعیدی، تهران: علمی فرهنگی
- هرودت (۱۳۸۲)، تاریخ هرودت، ترجمه هادی هدایتی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.